

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبنده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

راهرو عرفانی، هم به مناطق گرم می‌رسد و هم به مناطق سرد. حالت جذبه و محبت و عشق و اینها همه هست، زحمت‌کشی و داد و بیداد و این چیزها هم هست. برای اینکه وقتی از این گرما خلاص شدید یک شربت آب خنکی می‌خورید و اینها حالات به اصطلاح جذبه و سلوکی است که او دارد.

زندگی خیلی از عرفا را ما خودمان دیدیم یا می‌خوانیم ولی خیلی‌ها هم حالاتی دارند که ما نمی‌دانیم، به مناسبتی گفته‌اند. مثلاً داستان شیخ نجم‌الدین کبری. شیخ نجم‌الدین کبری از عرفایی بود که سلاسل مختلفی از او جاری شد و مورد توجه همه‌ی عرفای زمان بود. شیخ نجم‌الدین در خانه‌اش نشسته بود و به هیچکسی کاری نداشت، البته همه با او کار داشتند ولی ظاهراً اوایل آرامش داشت، تا جریاناتی در بین نزدیکترین مریدانش و حتی جانشینش پیش آمد و یک هیجاناتی پیدا شد که شیخ مجدالدین بغدادی، خلیفه‌اش را، کشتند. البته در مقابل آن آرامش این چیز خیلی سنگینی بود. کما اینکه آن امیر، آن شاهی که این خطا را کرده بود، خودش فهمید، بعد از مدتی پیش شیخ نجم‌الدین آمد. به قولی یک شمشیری از گردن آویزان و کیسه‌ی پولی آورد. پول هم آنوقت‌ها اینطوری نبود که مثل یک کیسه بگذارید در جیبتان. یک گونی سگه‌ی طلا بود. به شیخ گفت: من خطایی کردم ولی حالا اگر دیه می‌گیری، این دیه، حاضر است. اگر هم دیه حاضر نیستی بگیری، در مقابل خون او، من را قصاص کن، این هم شمشیر. شیخ نجم‌الدین فرمود: دیه که نمی‌گیرم، برای اینکه جان انسان خیلی زیاد می‌ارزد، آن هم چنین انسانی و اما قصاص. قصاص خون او، خون من و تو، تنها نیست بلکه خون همه‌ی این شهر و مملکت است که بعد دیدیم فتنه‌ی مغول آمد و چه شد. شیخ نجم‌الدین خودش گفته بود قصاص خونش، خون‌هایی است که ریخته می‌شود و دیدیم که خون‌هایی ریخت ولی پیرمرد، شیخ نجم‌الدین که نمی‌توانست اسلحه بردارد. در جلو پنجره‌ی اتاقش نشسته بود و کوچه را می‌دید که قشون سربازان مغول می‌آیند، می‌روند و آدم می‌کشند. فرمود که جهاد است، جهاد بر من هم واجب است. پاره آجر برمی‌داشت می‌زد. ظاهراً برای سر آنها، یک پاره آجر چیزی نبود. یکی از سربازانی که خداوند نفهمی را بر او مستولی کرد، نفهمید، آمد و شیخ را به شهادت رساند. منظور اینکه، این شیخ مقاماتی داشت، حالات مختلف زندگی دنیایی را دیده بود، تجربه کرده بود. در همه‌ی آنها به حدّ اعلا رسیده بود. همینطور خداوند می‌خواهد که مجموعه‌ی بشری و همچنین جامعه‌ی فقری را تربیت کند. همه‌ی این حالات را ببینند ولی این حالات و این وضعیات که پیش می‌آید، هم یکی قدم سلوک است و هم تربیت شخص است. ضمناً امتحانی هم می‌کند. مثل اینکه در هر مرحله کلاس مدرسه که ما دیدیم، آخر هر سال یک امتحانی می‌کردند، ببینند این درس را خوب یاد گرفته‌ایم یا نه. خداوند هم همینطور، هر چند وقت یک امتحانی می‌کند. هم امتحان

می‌کند و هم یک قدم به جلو می‌برد.

حالا چیزی که از آن ضروریاتی که ما داشتیم و باید داشته باشیم کم شده بود، مسئله‌ی وحدت و همدلی است. برای اینکه به احساس همدلی نیازی نبود. تاجر تجارت می‌کرد، هیچ مانعی نداشت، مشخص بود. زارع زراعت می‌کرد، ما خودمان هم دیده‌ایم. دری به تخته خورد و یک‌طور دیگر شد. یعنی در باغ سبزی نشان دادند به آنهایی که طور دیگر می‌خواهند بشوند. در این حالت دیگر موردی برای همدلی پیدا نمی‌شد، یعنی چه همدلی؟ در آن ایام راحتی، یک تاجر و یک زارع همدلی ندارند، همدلی چهره برافروخت، نشان داد که باید همدلی داشته باشیم. همدلی نداشتیم ولی به مناسبت‌هایی ظاهر شد.

همدلی هم در درجه‌ی اول از مزار سلطانی بیدخت دیده شد که یک عده‌ای نفهم می‌خواستند آنجا را خراب کنند ولی من هم یادم بود که سفری رفته بودیم کرمان، ماهان، مقبره‌ی حضرت شاه نعمت‌الله را زیارت می‌کردیم. یک چند روزی که بودیم آنجا هر روز که ما می‌رفتیم می‌دیدیم، صبح زود قبل از ما شخصی آنجا نشسته، مثل اینکه دست نداشت. بعد به مناسبتی به ما گفتند این آقای که می‌بینید دست ندارد، مهندسی است که آمده بود اینجا را خراب کند. بمب در دستش گذاشته بود آمده بود که اینجا بیندازد. اشتباهی، تصادفاً بمب را وقتی منفجر کرد که خودش هم بوده، دستهایش از بین رفت. این را من که یادم می‌آمد و بزرگانی را که حالا در آنجا دفن هستند، دیده بودم و شنیده بودم، مطمئن بودم هیچ کار نمی‌شود ولی به صورت ظاهر اسلحه‌ها دستشان بود، در بیدخت می‌خواستند کاری کنند، زن‌های بیدخت شب‌ها می‌رفتند در حرم می‌خوابیدند. حتی یک زنی آمده بود جلوی یکی از این جوان‌ها (اما این جوان‌ها بسیار خالص هستند و نفهم. این جوانی هم که من می‌گویم از آن قبیل جوان‌هاست، خالص و نفهم.) او می‌خواست شلیک کند، این خانم جلوی او آمده بود و اسلحه‌اش را گرفته بود، اسلحه‌اش را به پایش زده بود و دو تکه کرده بود. یکی دیگر همین‌طور، اسلحه را از او گرفته بود برده بود. آنها هم به احترام آن زن هیچ کاری نکردند که بعد آقایان متوجه شدند که این اسلحه‌ی مأمور دولت است، حالا او کار غلط انجام می‌دهد ولی به هر جهت مأمور دولت است. آن اسلحه را آورده بودند و به او داده بودند. بعد شنیدم، مرحوم مولوی که پدر این عبدالحمید مولوی در زاهدان است برای آقایان، برادران اهل سنت ما، سخنرانی می‌کرده، گفته بود: بروید مردانگی را از زن‌های بیدختی یاد بگیرید.

این شروع همدلی بود، فهمیدیم که یادمان رفته بود، حالا یادمان آمد که همدلی مهمترین چیز است. تکیه‌مان افتاد روی همدلی. ما از همدلی خیلی خیرها دیدیم ولی باز هم باید متوجه باشیم. مثل خود صفات دیگر و توجه به جریان‌های اجتماعی، مدتی همدلی را فراموش کرده بودیم، حالا دومرتبه چیزهای دیگر را فراموش نکنیم. وقتی همدلی آمد، چیزهای دیگری را فراموش نکنیم و این همدلی با نظم و ترتیب و رعایت تمام جوانب اسلامی باشد، من جمله در مجالس زنانه و مردانه که تشکیل می‌شود مردها خیلی رعایت احترام زن‌ها را داشته باشند، خود زن‌ها هم احترامشان را حفظ کنند. به هر جهت از همدلی ما بود که الان، همین جریان فعلی است که، یکی امروز صبح می‌گفت: هفتصد، هشتصد نفر را دیشب نگه داشتند. نه به اسم بازداشت ولی از نظر ما می‌گوییم بازداشت. بازداشت یعنی چه؟ یعنی نگه داشتند در حسینیه، در را بستند برای اینکه اینها امروز نتوانند بیایند.

همین سلب آزادی است ولی به هر جهت حالا خوب یا بد، اینها همدل، کاری کردند. این همدلی را فراموش نکنید و وقتی هم که می‌خواهید امر به معروف و نهی از منکر بکنید، فقط به خودتان نپردازید. درست است که شما می‌گویید من اختیار خودم را دارم، می‌توانم ولی همیشه در این کارهایی که دسته جمعی است نمی‌شود تنها فکر کرد، باید با جمع فکر کرد. من مثالی می‌زدم، آنوقت‌ها هم متوجه این مطلب بودم. قبلاً در دادگاه جنائی، دادگاهی که حکم حبس ابد یا اعدام می‌دهد، پنج نفر رأی می‌دادند البته همان اوایل، اینها یک اشتباهی کردند، یک قانونی تصویب کردند که یک نفر رأی دهد که خیلی آراء غلط صادر شد، من همان وقتها که وکیل بودم، مقاله‌ای نوشتم. به هر جهت پنج نفر برای یک مسئله رأی می‌دادند ولی اگر مثلاً سه نفر رأی بر اعدام می‌دادند و دو نفر که یکی رئیس است و یکی دیگر مثلاً رأی می‌دادند بر حبس، رأی آن اکثریت اعلام می‌شد، چون حکم محکمه آن بود. حکم محکمه را چه کسی بلند اعلام می‌کرد؟ رئیس دادگاه. یعنی همان کسی که خودش به این رأی معتقد نبود، خودش در اقلیت بود. این نشان دهنده‌ی آن است که وقتی در جمعی یک نفر را به عنوان رئیس می‌گذارند، نه اینکه رأی، همه آن است. آن هم یک رأیی است منتها اختیار اعلام رأی به عهده‌ی او است. حالا در کارهای دسته جمعی اینطوری است. یک نفر نمی‌تواند بگوید چون من خودم مخالفم بنابراین بر خلاف رأی همه عمل می‌کنم، وقتی رأی می‌گیرند، می‌تواند حرفش را بزند ولی نمی‌تواند به آن عمل بکند. حالا در همدلی هم مواظب باشید. هیچوقت به قول مشهور شق عصای مؤمنین نکنید. یعنی همه با هم رفتار کنید و الحمدلله از این همدلی که شاید مدتی فراموشمان شده بود، دومرتبه به یادمان آمد، فوایدی دیدیم و خواهیم دید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۳/۶/۳۰ جلسه خواهران ایمانی)

از اینکه بعضی برادران می‌آیند، من که نمی‌توانم بروم دیدنشان، آنها برای کاری آمده‌اند و من هم آنها را می‌بینم. از این آقایان متشکرم و این نکته هم بیشتر موجب تشکر و خوشحالی من می‌شود که اینها متأثر شدند که باز به بعضی از برادران ما بی‌جا و به زور و ستم آزار رساندند و برای این تأثر آمدند. از این جهت هم خوشحال شدم. ان شاء الله خداوند همدلی و اتحادشان را بیشتر کند. این دستگاه‌های مختلفی که برای اداره‌ی جامعه هست، باید از این نعمت خوشحال باشند برای اینکه هر کار که می‌کنند و تا حالا کردند اختلاف زیادتر شده است. شیعه و سنی دیگر حالا یک اختلاف بزرگی برایشان شده است، غیر از همه‌ی آن اختلافاتی که می‌بینیم. هر اختلاف کوچکی تبدیل به جنگ روانی و لشکرکشی شده و حال آنکه ما در همه جا صلح می‌خواهیم و می‌خواهیم با همدلی با همدیگر در حال صلح زندگی کنیم. این ناراحتی را هم کجا ببریم که کسانی با ما دشمنی می‌کنند که برادر باید تلقی کنیم.

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هر چه کرد این آشنا کرد

یعنی همان آشنایی که الان دارد این کارها را می‌کند. آخر من چه بگویم؟! کسی که نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، همه‌ی این کارها را می‌کند، به برادر مؤمنش افترا می‌زند و بعد آقایان مراجعی که جلوی این اتهامات و تبلیغات را نمی‌گیرند. ما حق نداریم جواب بدهیم؟

جواب ما را هیچکس نمی‌فهمد جز خودمان ولی سایت‌ها مرتباً اتهاماتی می‌زنند که نه بر خلاف واقعیت بلکه ضد واقعیت است. اینها همه، هر انسان وارد و عارفی را اذیت می‌کند کما اینکه آقایان پاشدند و آمدند.

من امیدوار هستم قولی که این دفعه آقای فرمانده [نیروی پلیس امنیت] به بعضی از خواهرانمان داده، این قول این دفعه ان شاء الله عملی بشود و فراموش نکنند این را عملی کنند و این را هم بدانند که ما درویشیم. درویش یعنی بیکاره نه، درویشی همان است که من اول گفتم: «ما در دوستی مثل آب روانیم ولی در دشمنی سنگ خارا». با ما دشمنی نکنند، ما با هیچ کس دشمنی نداریم و امیدوارم این دفعه این کار را بکنند. ما باز هم به این امید یک مهلتی برای خودمان قائل می‌شویم که بعد از این مدت فشار بیاوریم.

بنابراین چون در اینجا فقرای تهران بیشتر شروع کردند، آقایان و خانم‌هایی هم که از شهرستان‌ها می‌آیند زیادتر از این نکنند یعنی تندتر نشود. بیایند شرکت در همراهی دوستان خودشان کنند. اگر دوستان خودشان آرامش داشتند، آرام باشند و اگر دوستان خودشان نیاز به کمک داشتند، برای دفاع از خودشان کمک کنند. ما گفتیم: «در دفاع سنگ خارا بییم ولی در دوستی آب روان». اینهایی که دشمنی می‌کنند، تا حالا با ما به عنوان آب روان تماس می‌گرفتند. این است که توقع اینکه ما سنگ خارا باشیم را نداشتند و این خلاف‌ها و این کارهای ضد مصلحت را انجام دادند که توهین به همه‌ی مقامات و نظام تلقی می‌شود، قاعدتاً اگر عمدی باشد حتی باید محاکمه شوند و اگر نه، ان شاء الله عمدی نباشد، توبه کنند. این امر قدری هم بر عهده‌ی مراجعی است که افکار مردم را هدایت می‌کنند. ما هنوز هم که هنوز است با همه‌ی این دشمنی‌ها اعلام دشمنی نمی‌کنیم و نکردیم. برادرانیم ولی برادرانی که به ما حمله می‌کنند، ما هم شدیدتر حمله می‌کنیم، یعنی دفاع می‌کنیم ولی سایرین با هم برادر هستیم. ان شاء الله نه تنها آنها بلکه ما در تهران هم رعایت کنیم. امیدوارم. (برگرفته از گفتگوهای عرفانی، یکشنبه شب ۳۰/۶/۱۳۹۳)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/

شرح رساله شریف‌پند صلاح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس قمری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / کفایت و کوفت‌های عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.